

تا انتها یکدست باشد فیلم در جشنواره و در اکران موفق نمی‌شد و حتی الان این مصاحبه شکل نمی‌گرفت. چون در مورد کار بد که اصلاً صحبت نمی‌کنند.

چقدر برای به‌ثمر نشستن این تغییر بُعد کار کردی؟
خیلی تمرین کردیم. تمام نقاط تغییر را مشخص کرده بودیم.

نادر به خاطر همان تصمیمات عجیب و غریبی که اشاره کردی، گاه مخاطب را تا مرز عصبانی کردن می‌برد. اما توانسته بود همدلی مخاطب را با خود داشته باشد. فکر می‌کنی در اجرا چه عاملی باعث رعایت این مرز شده بود؟

فکر می‌کنم یک چیز حساسی است که از درون بازیگر بیرون می‌آید. کلاً به این اعتقاد دارم که هر نقشی بازی کنی، اول تماشاگر باید او را دوست داشته باشد. سعی می‌کنم آن کاراکتر را جورِی از کار در بیاورم که مخاطب با او حال کند. مثلاً شخصیت خود سینا مهرداد را با نادر مارادونا ترکیب می‌کنم، سعی می‌کنم یک کاراکتر دوست‌داشتنی در بیاورم و بعد به‌سراغ قصه می‌روم. حتی اگر نقش منفی هم به من پیشنهاد شود سعی می‌کنم شخصیت منفی‌ای باشم که دوستش داشته باشند. چون قصدم از اول این بود، می‌دانستم که تماشاگر این کاراکتر را دوست خواهد داشت.

مرزی که به آن اشاره کردم، در کلیت فیلم هم هست. خود فیلم هم روی مرزی حرکت می‌کند که یک طرف اغراق در نمایش کنش هاست؛ اغراقی که اگر شدید باشد می‌تواند حتی به لودگی منجر شود...

انتخاب اول آقای نمازی بودی؟

می‌دانم اولین نفری بودم که برای این نقش به دفتر او رفت ولی نمی‌دانم به چه کسانی فکر کرده بود. از قرار گذاشتن ما تا قبول کردن این نقش چیزی حدود یک ماه طول کشید. مدام جلسه می‌گذاشتیم و نقش را بالا و پایین می‌کردم اما در نهایت تصمیم گرفتیم که آن را کار کنیم. این همان جنبه است که گفتم: دوست دارم خودم را در خطر بیاندازم. رفتم و در نهایت از این مسیر راضی‌ام.

جنس و اکشن‌های شخصیت نادر در «شادروان» به مسائل مختلف، متفاوت و گاه غیر قابل پیش‌بینی است. مثلاً در رابطه عاطفی‌اش یک جور است و در مقابل اقوام متوقع، یک جور دیگر. سعی می‌کردی جنس بازی‌ات را در موقعیت‌های مختلف تغییر دهی یا بیشتر به این فکر کردی که بازی‌ات یکدست به نظر برسد؟

فیلمنامه فیلم سینمایی مثل سریال نیست. تمام جزئیات را می‌دانی و نقش را آنالیز می‌کنی. می‌دانی که شخصیت مثلاً از این‌جا تا دقیقه ۳۰ باید تخت باشد و بعد که با چالش بزرگ - نداشتن پول برای برگزاری مراسم پدر - روبه‌رو می‌شوند، طبیعتاً یک آدم عادی هم تغییر بُعد می‌دهد. نادر مدل خودش را داشت. تا یک‌جای قصه هر که از او سؤال می‌پرسید سریع جواب می‌داد، حوصله کل‌کل با دیگران را نداشت، بی‌عصاب بود، و در همان حین که فکر می‌کرد آدم زنگ و باهوش خانواده است آدم‌حقی بود که تصمیمات احمقانه می‌گرفت. ولی از جایی به بعد، وقتی چالش جدی شده و قضیه عشق او با آمدن شوهر سابق آهو وارد چالش می‌شود، تغییر بُعد می‌دهد. اصلاً کاراکتری که تغییر بُعد ندهد تکراری می‌شود. اگر قرار بود شخصیت نادر

«شادروان» با عمده کارهای مهمی که پیش از این انجام داده‌ای - البته می‌توان «ژن خوک» را هم استثنا دانست - متفاوت است. معمولاً وقتی بازیگر در قالب یک شخصیت جا می‌افتد، مدام پیشنهادهای مشابهی دریافت می‌کند. چه شد که برای بازی در «شادروان» انتخاب شدی؟ آیا خودت تصمیم گرفتی که مسیر را عوض کنی؟

انتخاب «آقازاده» بعد از «پدر» خیلی سخت و ریسکی بود. فکر نمی‌کنم کسی که بازیگری برایش جدی باشد، یک نقش مثبت مشابه با یک اثر مطرح و دیده‌شده را بازی کند. اما کلاً این مدلی هستم که یک‌سری جاها خودم را در خطر می‌اندازم و می‌گویم می‌روم تا ببینم چه می‌شود. شاید خوب شود. اگر هم خراب شود تصمیم را خودم گرفتم. وقتی حامد عنقا برای «آقازاده» به من زنگ زد، دیالوگش دقیقاً این بود که «می‌خواهم یک حامد دیگر برای من بازی کنی». یک طرح یک‌خطی برایم گفت و همان‌جا تصمیم گرفتم بازی کنم. پشیمان هم نیستم و فکر می‌کنم مسیر خیلی درستی بود. بعد از «آقازاده» تصمیم گرفتم تغییر را از ظاهر خودم شروع کنم. شروع به بلند کردن موهایم کردم. هیچ پیشنهاد و صحبتی هم در کار نبود. فکر کردم شاید یک سال و نیم یا دو سال طول بکشد تا موهایم بلند شود. پس یک سال و نیم یا دو سال کار نمی‌کنم اما می‌خواهم فیلم بعدی‌ام را با موی بلند بازی کنم. بعد از «آقازاده» پیشنهادهایی داشتم که خیلی از آن‌ها می‌خواستند من را در این چاله بیاندازند که دوباره نقش مثبت و حتی نقش روحانی یا طلبه را بازی کنم. البته کسانی که شخصیت مرا می‌شناختند، به من پیشنهادهای متفاوتی می‌دادند اما خود آن پیشنهادهای خوب نبود. بنابراین به یک کار دیگر و غیر سینمایی مشغول شدم. از سوی دیگر در تولید و تهیه «گشت ۲» با پدرم شریک شدم. سرمایه‌گذار «گشت ۳» من بودم. در همین حین موهایم بلند می‌شد و منتظر یک نقش متفاوت بودم تا این‌که «شادروان» به من پیشنهاد شد. فیلمنامه را خیلی دوست داشتم اما با خود نقش به‌طور صدرصد ارتباط برقرار نکردم. اعتقاد داشتم که این نقش روی من نمی‌نشیند. شاید همان فکری که خیلی‌ها در این مورد داشتند که مدام باید نقش‌های مشابه «آقازاده» و «پدر» را بازی کنی، حتی درون خود من هم تا حدی شکل گرفته بود. حس می‌کردم این نقش را باید بازیگری مثل رضا عطاران، که او را در نقش‌های مشابه دیده‌ایم، بازی کند. اما از قدرت ریسک حسین نمازی خوشم آمد که چنین نقشی را می‌خواهد به من بدهد. شاید هدفش همین بود که می‌خواست ساختارشکنی کند و شاید مقداری به فروش هم فکر می‌کرد.



بعد از «آقازاده» تصمیم گرفتم تغییر را از ظاهر خودم شروع کنم. شروع به بلند کردن موهایم کردم. هیچ پیشنهاد و صحبتی هم در کار نبود. فکر کردم شاید یک سال و نیم یا دو سال طول بکشد تا موهایم بلند شود. پس یک سال و نیم یا دو سال کار نمی‌کنم اما می‌خواهم فیلم بعدی‌ام را با موی بلند بازی کنم

